

### قدرت اجتماعی ( ۴ از ۵ )

همانند ابزار اعمال قدرت (تنبیهی، تشویقی، اقناعی)، منابع و عوامل قدرت (شخصیت، مالکیت و سازمان) نیز در طول تاریخ، تغییراتی کرده‌اند.

امروزه از اثرگذاری و تأثیر شخصیت (قد، هیکل، هوش، جاذبه، قدرت بیان و ...) تا حدود زیادی کاسته شده است و همین طور از سهم مالکیت نیز فروکاسته شده و درمقابل، نقش سازمان، افزایش یافته است؛

قدرت مفهومی مسئله برانگیز و به شکل اجتناب‌ناپذیری، ارزشی است. سخن گفتن از قدرت و سیاست به ندرت بی‌طرفانه است.

برخی مردم سیاستمدار را فردی مقتدر و متنفذ می‌شناسند و برخی فردی ستم پیشه و ریاکار. البته میزان زیادی از این واکنش‌ها به سوگیری خود افراد برمی‌گردد.

قدرت یک ضرورت اجتماعی است.

در جامعه و زندگی اجتماعی، اعمال قدرت یا تبعیت برخی در برابر خواست و اراده دیگران اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن خیلی از کارها شذنی نیست.

قدرت نامشروع، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک فساد و شر اجتماعی باشد؛ ولی خود قدرت به هیچ وجه امر شر و پلیدی نیست

همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم.

هر کنش سیاسی، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ وضع موجود

حفظ وضع موجود: هدف، پیشگیری از تغییری است که وضعیت را «بدتر» می‌کند

تغییر وضع وجود: هدف، ایجاد وضعیت «بهتر» است.

پس تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند.

**مهم‌ترین** هدف ما در زندگی، **دستیابی** به فضیلت‌های فردی و سعادت همگانی است.

«فضیلت» و «سعادت» در «زندگی خوب» یا «جامعه خوب» به دست می‌آید. از این‌رو، فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به «جامعه خوب» یعنی برای دستیابی به فضیلت و سعادت باشد. **امور سیاسی**، همواره مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی **امور سیاسی**، پدیده‌هایی **خنثی** نیستند. به‌علاوه این‌که امور سیاسی همواره از انسان‌ها، اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند.

در **عمل**، تشخیص دقیق «خوب» از «بد» بسیار **دشوار** باشد، اما **غیرممکن** نیست.

آیا باید دشواری خوب و بد را **بهانه‌ای** برای دست کشیدن از شناخت **معتبر** و علمی دانست و ادعا کرد که داور **عقلانی** و علمی میان ارزش‌های سیاسی و به تبع آن، داور درباره پدیده‌های سیاسی و قدرت **غیرممکن** است؟